

باسمه تعالی

۲	بحث اجزاء.....
۲	جواز تبدیل امتثال.....
۲	تعدی جواز تبدیل امتثال به موارد غیر منصوصه.....
۲	مختار استاد: تعدی از موارد منصوصه.....
۲	اتیان فرد دیگر رجاء.....
۳	تبدیل امتثال در اثناء عمل.....
۴	خلاصه بحث جواز تبدیل امتثال.....
۴	مرحله اول بحث: معنای تبدیل امتثال و اقوال در مساله.....
۴	قائلین به استحاله تبدیل امتثال.....
۴	قائلین به جواز تبدیل امتثال.....
۵	منوط نبودن جواز تبدیل امتثال به بقاء امر.....
۵	مرحله دوم بحث: مفاد روایات.....
۵	مرحله سوم بحث: تعدی جواز تبدیل امتثال از موارد منصوصه به غیر منصوصه.....
۶	مرحله چهارم بحث: جواز تبدیل امتثال در اثناء عمل.....
۶	موضع دوم: اجزاء عمل نسبت به امر دیگری.....
۶	مقام اول: اجزاء ماموریه، به امر اضطراری نسبت به امر واقعی.....
۷	مقام ثبوتی بحث و بیان صور آن.....
۷	جواز بدار.....

موضوع: جمع بندی مباحث جواز تبدیل امتثال / جواز تبدیل امتثال / بحث اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

این جلسه حاوی مطالب جلسات گذشته است. لذا از نوشتن خلاصه مطلب خودداری شده است.

بحث اجزاء

جواز تبدیل امتثال

تعدی جواز تبدیل امتثال به موارد غیر منصوصه

بحث در این بود که اگر قائل به جواز تبدیل امتثال شدیم، آیا می‌توان از موارد منصوصه به غیر موارد منصوصه تعدی کرد یا نه؟ بعضی مانند مرحوم نائینی می‌فرمایند: 'هر چند که تبدیل امتثال جایز است اما باید به موارد منصوصه که مثلاً صلات معاده است، اقتصار کرد. در مقابل این نظریه، گفته شد که می‌توان تعدی کرد. یعنی هر جایی که فرد آخری در معرضیت اختیار است و در معرضیت افضلیت است، می‌شود تعدی کرد.

مختار استاد: تعدی از موارد منصوصه

اولاً بعید نیست که گفته شود می‌توان از موارد منصوصه به موارد غیر منصوصه تعدی کرد. چون موارد منصوصه متعدد است. علاوه بر این موارد، بعضی از رفقاء مورد دیگری نیز پیدا کردند. روایت داریم که اگر کسی در روز جمعه نماز ظهور و عصر را خواند و بعد غسل جمعه را انجام داد، نماز ظهر و عصر را اعاده کند و فرد دیگری بیاورد که افضل است. ثانیاً: در بعضی از روایات تعبیر به ان الله یختار احبهما داشت. این تعبیر به منزله تعلیل است. (استشعار به علیت دارد) یعنی وجه اینکه دومی را بیاور برای این است که خداوند می‌خواهد تفضل بیشتری بکند و لطف بیشتری بنماید و افضل را اختیار کند. لذا هر موردی که این قضیه صادق باشد مثلاً نمازی خوانده با کم حالی و به دلش نجسیده است، دوباره نماز را بیاور.

اتیان فرد دیگر رجاء

اگر کسی (مانند مرحوم نائینی) قائل شد به اینکه از موارد منصوصه نمی‌توانیم تعدی کنیم، از باب رجاء می‌تواند امتثال دیگری انجام دهد. یعنی همان مطلبی که مرحوم آخوند فرمود که اگر شک کردیم که امر ساقط است یا ساقط نیست، چون تبدیل امتثال را ممکن می‌دانیم به رجاء، عیبی ندارد. فرد آخری را می‌آوریم به رجاء اینکه این امتثال باشد بقاءاً. چون تبدیل امتثال ممکن است پس جای رجاء دارد. کسانی که می‌گویند محال است دیگر رجاء معنا ندارد. اما آنهایی که می‌گویند تبدیل امتثال ممکن است، فعل را می‌آورند به رجاء اینکه این فعل بقاءاً مقبول مولا واقع شود و این امتثال بشود بقاءاً. چون امکان دارد

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۲۴۳.

تبدیل امتثال، رجاء هم امکان دارد و لذا نیازی به آن تلاش نداریم که حتما الغاء خصوصیت بکنیم. می‌گوییم تبدیل امتثال ثبوتا ممکن است و لذا می‌توانیم همه جا رجاءاً فرد آخری را بیاوریم به امید اینکه آن فرد، مصداق امتثال باشد بقاءاً.

تبدیل امتثال در اثناء عمل

تا به این جا بحث تبدل امتثال در جایی بود که عمل قبلی تمام شده بود و عمل دیگری می‌خواست جایگزین شود. در این جا این مساله مطرح است که اگر کسی در اثناء عمل بخواهد عمل را رها کند و دوباره آن را شروع کند، آیا لازم است که عمل اول را باطل کند یا لازم نیست و به صرف رفع ید از عمل قبلی، می‌تواند دوباره عمل را شروع کند؟ مثلاً اگر کسی برای وضو صورت و دست راست را شست. این مقدار به دلش نچسبید و خواست دوباره وضو را شروع کند. یا مثلاً کسی در حال طواف، مقداری او حرکت دادند و این طواف به او نچسبید. آیا لازم است بیرون برود و دوباره شروع کند یا به صرف رفع ید از این عمل می‌تواند عمل جدید را شروع کند؟

کسانی که قائل به جواز تبدل هستند می‌گویند لازم نیست عمل را باطل کند بلکه به صرف نیت جدید عمل صحیح است. اگر گفتیم تبدل امتثال جائز است در بعد الفراغ، اینجا دیگر به طریق اولی است و واضح تر است عند العقلاء. مرحوم سید یک فرع فقهی را در عروه مطرح کرده است.^۱ مساله این است که اگر کسی در اثناء غسل حدث اصغری از او صادر شد، نسبت به صحت غسل و احکام آن مبانی مختلفی وجود دارد. بعضی می‌گویند این غسل باطل است که محل بحث نیست. و باید غسل جدیدی را انجام دهد. بعضی می‌گویند این غسل صحیح است ولی باید برای نماز وضوء بگیرد. این مبنا محل بحث است. بعضی می‌گویند غسل صحیح است و نیازی نیست که برای نماز خواند وضوء بگیرد. محل بحث نیست. حال اگر کسی گفت غسل صحیح است ولی باید برای نماز وضوء بگیرد، راه دیگری وجود دارد که نیاز به وضوء گرفتن نباشد. اگر گفتیم تبدل امتثال در اثناء عمل جایز است، مکلف وقتی که حدث اصغر در حین غسل کردن از او صادر شد از غسل رفع ید کند و غسل را دوباره شروع کند و نیازی به وضوء هم ندارد. پس بحث جواز تبدل امتثال در اثناء عمل بر این مبنا کارایی دارد.

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۳۰۹.

خلاصه بحث جواز تبدیل امتثال

مرحله اول بحث: معنای تبدیل امتثال و اقوال در مسأله

آیا تبدیل امتثال ممکن است یا ممکن نیست؟ تبدیل امتثال را معنا کردیم که فرد قبلاً بحدوده آورده شده است و صلاحیت مصداقیت دارد ولی آن را از حیث امتثال بودن خارج می کنیم بقاء و فرد دوم را بقاء امتثال قرار می دهیم که این معنای تبدیل امتثال بالامتثال است. آیا ممکن است یا محال، محل خلاف شد.

قائلین به استحاله تبدیل امتثال

در رأس قائلین به استحاله مرحوم حاج شیخ اصفهانی بود که گفت محال است و بعد هم آقای خویی و بعد شهید صدر محمد باقر صدر بود. مرحوم حاج شیخ اصفهانی می گفت امر ساقط است فلا مجال لامتثال آخر. آقای خویی اضافه کرد که اگر امر ساقط است که فلا مجال للامتثال و اگر باقی است که امتثال واجب است. فلا معنا للجواز. مرحوم شهید صدر می گفت امر ساقط است زیرا اگر ساقط نباشد طلب الحاصل است. بحث این بود که تبدیل امتثال متوقف بر بقاء امر است و چون امر نمی تواند باقی باشد به هر سه صیاحت، مجالی برای جواز تبدیل امتثال است.

قائلین به جواز تبدیل امتثال

در مقابل مرحوم آخوند و آغا ضیاء گفته اند که امر باقی است. ولی مرحوم آخوند در خصوص جایی که غرض اقصی حاصل نشده است می گوید. ایشان می گوید روح امر، غرض اقصی است و تا غرض اقصی حاصل نشده است، امر باقی است. مرحوم آغا ضیاء توسعه داد و گفت غرض اقصی و یا روی مبنای مقدمه موصوله. بر مبنای مقدمه موصوله می گویند این مقدمه که تو انجام دادی امرش ساقط نمی شود مگر وصف موصوله پیدا کند. اینجا هم این فعلی که انجام دادی مسقط نیست مگر اینکه مولا انتخاب کند. یا غرض اقصی است و یا مقدمه موصوله است. یک حرف سومی هم بود که حاج شیخ کاظم شیرازی می گفت و ان این بود که اساس همان انتخاب است که گفتیم آخوند نظرش همین بوده است لذا این روایت ان الله یختار احبهما را آورده است. مادامی که انتخاب نشده است امر باقی است گرچه شما اصل غرض اقصی را هم منکر شوید. در مقابل ان سه حرف، اینجا سه حرف بود برای اینکه بگویند امر باقی است.

منوط نبودن جواز تبدیل امتثال به بقاء امر

مرحوم نائینی می گوید امر ساقط است و تبدیل امتثال هم جایز است. تبدیل امتثال نیاز به بقاء امر ندارد. مرحوم نائینی می گویند امتثال بودن، امر اعتباری است. این مسقط او باشد، امر اعتباری است. تا الان این فرد مصداق بود و این فرد مسقط امر بود. از الان فرد آخری را به جای او مکلف می گذارد. بقاء آن سقوط مستند به این دومی می شود. بقاء سقوط امر به جهت این امتثال دوم است. تبدیل امتثال نیاز به بقاء امر ندارد. ما هم در ضمن کلمات این را گفتیم و الان شفاف تر می گوئیم. این هم عرفی است و هم در روایات وارد است. در صحیح زراره این گونه آمده است که نماز را خوانده به قصد عصر و تا الان عصر واقع شده و بعد فهمید که ظهر را نخوانده است، در آن صحیح می گوید از الان او را اعتبار کند ظهر و بعد عصر را بخواند. در عرف هم اینگونه است. مثلاً از شخصی دو بدهکاری داشتید و پولی به آن دادی برای اداء دین شش ماه قبل و بعد یادش می آید که یک سال قبل هم به او بدهی داشته است و به او می گوید این را به جای اداء دین شش ماه قبل دادم، ولی به جای یک سال قبل حساب کن. می گوید عیبی ندارد. ما گفتیم امر هست ولی داعویت ندارد. اما مرحوم نائینی فرموده است ممکن است بگوئیم امر ساقط است، گرچه تبدیل امتثال هم ممکن است. مشکل استحاله، سقوط امر است که دو جواب دارد که اولاً می گوئیم امر ساقط نیست مگر با انتخاب. ثانیاً امر هم بگوئیم ساقط است جای تبدیل امتثال هست. می توانیم بگوئیم تبدیل امتثال، امر اعتباری است و به ید معتبر است. کلام مرحوم نائینی صحیح است.

مرحله دوم بحث: مفاد روایات

ظاهر هر سه طائفه روایات تبدیل امتثال است. اگر تبدیل امتثال را قائل شدید، اخذ به این ظواهر می کنید. آنهایی که گفته اند محال است یا باید ظهور این روایات را منکر شوند و یا بعد از اعتراف به ظهور روایات باید توجیه کنند. اینکه ظهور نداشته باشد خلاف ارتکاز است. اگر ظهور دارد باید این توجیه بکنیم. در مقام توجیه توجیهاتی ذکر شد که بعضی از آنها خیلی دور بود. اگر بخواهیم توجیه کنیم اقرب التوجیهات بیان شد.

مرحله سوم بحث: تعدی جواز تبدیل امتثال از موارد منصوصه به غیر منصوصه

آیا تبدیل امتثال که ممکن شد، دلیل خاص باید داشته باشد. منحصر است به جایی که دلیل برسد کما عن النائینی و یا نه تبدیل الامتثال امر عرفی است در میان موالی و عبید عرفی شایع است و همین شیوع هم برای شریعت کافی است. مضافاً به اینکه از

موارد کثیره می شود تعدی کرد. بعید است که موارد کثیره خصوصیت داشته باشد. مضافاً به اینکه ان الله یختار احبهما به منزله تعلیل است، ادعا کردیم که می شود تعدی کرد از موارد منصوصه به غیر منصوصه. و اگر کسی گفت تعدی باورمان نمی شود، می گوئیم وقتی تبدیل را گفتیم ممکن است، رجاءاً اشکال ندارد. همانطور که مرحوم آخوند فرموده است. ادعای مرحوم آخوند حرف متینی است.

مرحله چهارم بحث: جواز تبدیل امتثال در اثناء عمل

به نظر ما اگر تبدیل امتثال را بعد الفراغ من العمل، اشکال داشتیم و گفتیم امر چون ساقط است، مجالی برای تبدیل نیست، در اثناء که امر ساقط نشده است و عرفیتش واضح تر است و شبهه سقوط امرش اینجا ضعیف تر است. لذا اگر هم تبدیل امتثال را در کل عمل اشکال داشتیم اما تبدیل الامتثال در بعض به معنای اینکه رفع ید کنیم از آن بعض و فعل را دوباره بیاوریم به طوری که کل فعل جدید، مصداق باشد نه اینکه اولی ها زائد باشد و ادامه مصداق باشد، این در ذهن ما خیلی واضح است. یک مطلب هم این است که شبهه مرحوم اصفهانی که مندفع شد بماند و یک منبهای آوردیم و مرحوم حاج شیخ کاظم شیرازی آورد بر اینکه تبدیل، امر اعتباری است و امر ممکن و عرفی است که این را در ضمن آنها آوردیم.

موضع دوم: اجزاء عمل نسبت به امر دیگری

تا حالا بحث از اجزاء از خود امر بود که بحثی نداشت. مهم این مبحث ثانی است که اتیان کنیم به مامور به و مجزی باشد از امر دیگری. این هم دو مقام دارد. یکی اینکه مامور به، به امر اضطراری آیا مجزی است از امر اختیاری بعد از ارتفاع اضطرار. یعنی اگر اضطرار بر طرف شد آیا باید نماز را اعاده کنیم یا نه؟ و اگر خارج وقت است باید قضا کنیم یا نه؟ دوم هم مامور به، به امر ظاهری است که الی ما شاء الله مثال دارد. مثلاً به فتوای مجتهد عمل کردیم و مجتهد عدول کرد. آیا مجزی است یا مجزی نیست. و یا مثلاً مجتهد مُرد و یا ما عدول مجتهد دیگری کردیم که بر خلاف اولی صحبت می کند. فتوای مجتهد امر ظاهری است.

مقام اول: اجزاء مامور به، به امر اضطراری نسبت به امر واقعی

امر اضطراری مانند امر واقعی، واقعی است و موضوعش شک نیست. مثلاً موضوعش فلم تجدوا ماء است و یا ان عجزت است. ظاهری موضوعش شک است. اتیان کرده ای به مامور به واقعی ولی واقعی اضطراری. یک نقصی و کمبودی دارد. آیا بعد از رفع اضطرار در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضاء واجب است یا واجب نیست؟

مقام ثبوتی بحث و بیان صور آن

مرحوم آخوند می‌فرماید: از حیث ثبوت چهار قسم متصور است:

گاهی اوقات مأمور به امر اضطراری مثل نماز با تیمم، وافی به تمام ملاک نماز مع الوضو و الغسل هست.

گاهی اوقات وافی به تمام ملاک نیست. پس مقداری از آن باقی می‌ماند. این صورت نیز دو قسم است.

گاهی اوقات مقدار باقی مانده امکان استیفا دارد و می‌توانم با اعاده و قضاء استیفا کنم. اینجا هم دو قسم است. آن باقی که امکان استیفا دارد، گاهی زیاد است و واجب الاستیفاء است. و گاهی نه باقی زیاد نیست و یک مرتبه ضعیفه ای از ملاک است که شارع نمی‌خواهد و الزام ندارد و استیفای او را واجب نکرده است.

گاهی اوقات امکان استیفا ندارد. مثلاً مولا گفته آب خنک بیاور و اگر نتوانستی آب گرم بیاور. ما هم نتوانستیم و آب گرم آوردیم و خورد و عطشش رفع شد. ولی می‌گوید آب خنک یک چیز دیگری بود و ملاک را تحصیل نکرد. دیگر امکان استیفا نیست. اگر آب یخ هم بیاورد دیگر نمی‌تواند بخورد. فعل او وافی به مقداری از ملاک است و مقدار دیگر وافی به ملاک نیست. اینجا هم دو قسم است. آن باقی که امکان استیفا دارد، گاهی زیاد است و واجب الاستیفاء است. و گاهی نه باقی زیاد نیست و یک مرتبه ضعیفه ای از ملاک است که شارع استیفای او را واجب نکرده است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: در آن صورتی که وافی به تمام ملاک است، معلوم است که تمام ملاک را آوردی و امر ساقط می‌شود و اجزاء وجود دارد. امر تابع ملاک است. ملاکش به این حاصل بشود و یا به یک چیز دیگر. در صورتی هم که وافی نیست ولی امکان استیفاء نیست، آنجا هم مجزی است از باب اینکه امکان ندارد. نمی‌توانیم دیگر استیفاء کنیم. در فرضی که امکان استیفاء هست و لازم الاستیفاء هست مجزی نیست. در صورتی که مقداری از ملاک مانده، ممکن الاستیفاء است ولی غیر واجب الاستیفاء است. وقتی که استیفاء لازم نیست پس مجزی است.

جواز بدار

در ضمن این بحث مرحوم آخوند، در مقام افتراق این صور بحث بدار را مطرح کرده است. بحثی است که آیا بدار جائز است یا نه. مثلاً اول وقت آب ندارد آیا می‌تواند با تیمم نماز بخواند و یا باید صبر کند. باید عذر مستوعب بشود که بدار جائز باشد یا یأس باید پیدا کند. فتاوی مختلف است. بعضی یأس می‌گویند و بعضی عذر مستوعب را می‌گویند.

ظاهراً جائز است و بحثی نداریم. الان آب ندارد و شک دارد آب پیدا می شود یا نه، استصحاب می گوید پیدا نمی شود و جائز است بدار و این محل بحث نیست. اما واقعا محل بحث است که آیا شارع می تواند اجازه بدهد بدار را یا نه. مرحوم آخوند در صورتی که عملش وافی نیست و باقی مانده، امکان استیفا ندارد، به این نمی تواند اجازه بدهد که الان بیاور و بدار جایز نیست. زیرا اگر اجازه بدهد، تفویت مقداری از ملاک ملزم است. در جایی که مقداری از ملاک باقی می ماند و امکان استیفایش نیست، آنجا در حق این شخص جواز بدار نیست. شارع اصلاً نمی تواند به این بگوید که می توانی الان بیاوری. باید بر این واجب کند که منتظر بماند تا ببینیم چطور می شود. آن وقت اگر یقین کردی که عذرت مستوعب است می توانی اقدام بکنی.

ادامه بحث در جلسه آینده.